

نویسنده: ریچارد کورتیس \*  
 مترجم: دکتر امیر محمد حاجی یوسفی

## هزینه های اسرائیل برای مردم آمریکا (۱)

جهانی هیچ ارتباطی ندارد.

حمایت بی دریغ و بدون وقفه از اسرائیل (صرفنظر از درستی یا نادرستی آن) سبب شده آمریکا، علاوه بر تقبل هزینه های مالی، از وجهه و اعتبار جهانی اش نیز مایه بگذارد. افزون بر این، لابی قدرتمند یهود در آمریکا عامل عمده ای در به تأخیر افتادن اصلاح نظام مالی مبارزات انتخاباتی است. همین موضوع موجب شده که برخی از خدمتگزاران سرشناس مردم آمریکا، از صحنه سیاست خارج شوند.

رابطه ویژه آمریکا و اسرائیل تاکنون، موجب شده است تعداد قابل توجهی از آمریکاییها کشته شوند. صدها نیروی خدماتی ارتش، دیپلمات و شهروندان

بسیاری از آمریکاییها می دانند که اسرائیل، تنها با جمعیتی معادل ۵/۸ میلیون نفر، بزرگترین دریافت کننده کمک های خارجی آمریکاست. واشنگتن سالهای طولانی، بیش از نیمی از بودجه کمکهای دوجانبه خارجی اش در سطح جهان را به اسرائیل و مصر با جمعیت ۶۵ میلیونی (برای صلح با اسرائیل) داده است. اما واقعیتی که از دید اکثر آمریکاییها مخفی مانده، هزینه بسیار زیادی است که روابط آمریکا و اسرائیل در بسیاری عرصه های دیگر بر آنان تحمیل می کند. البته این هزینه نتیجه نفوذ لابی (۲) قدرتمند یهود در آمریکا و تأثیر آن بر سیاست داخلی این کشور است و با منافع اِهبردی آمریکا، منافع ملی آن یا حتی حمایت سنتی آمریکا از حق تعیین سرنوشت، حقوق بشر یا رفتار منصفانه

\* Richard Curtiss

آمریکای لاتین و کشورهای منطقه کارائیب با جمعیتی در مجموع معادل ۱۰۵،۴۰۰،۰۰۰ نفر بوده است. به عنوان مثال، در سال مالی ۱۹۹۷، اسرائیل ۳ میلیارد دلار از بودجه کمک خارجی آمریکا و حداقل ۵۲۵ میلیون دلار از دیگر بودجه‌های آن دریافت کرده و واشنگتن ۲ میلیارد دلار نیز بابت وام به اسرائیل (رقمی معادل ۵/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۷، یعنی ۱۵،۰۶۸،۴۹۳ دلار در روز) تضمین داده است. اگر کمک‌های خارجی بلاعوض و وام‌ها را با مجموع تقریبی دیگر کمک‌های بلاعوضی که اسرائیل از بخش‌های دیگر بودجه ایالات متحده دریافت می‌کند، جمع کنیم، اسرائیل از سال ۱۹۴۹ تا کنون مبلغ کلانی معادل ۸۴/۸ میلیارد دلار از آمریکا دریافت کرده است. البته این رقم، ۱۰ میلیارد دلار تضمین‌های وام اسرائیل توسط دولت آمریکا را شامل نمی‌شود. با محاسبه میزان بهره‌ای که آمریکا برای استقراض پول پرداخته است تا به اسرائیل بدهد هزینه اسرائیل برای مالیات‌دهندگان آمریکایی

غیرنظامی آمریکایی در خاورمیانه کشته شده‌اند که اخبار آن توسط رسانه‌های جمعی گزارش شده است. اما رسانه‌ها به ندرت نگاهی دوباره به این وقایع می‌اندازند و چنین به نظر می‌رسد که از تحلیل چرایی وقوع این حوادث یا ارائه گزارش در مورد تلفات ناشی از سیاست‌های خاورمیانه‌ای اسرائیل - آمریکا، می‌گریزند. هر یک از هزینه‌های چهارگانه مذکور اسرائیل برای آمریکایی‌ها، باید به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گیرد. آنچه در ذیل می‌آید صرفاً مروری بر هزینه‌ها و زیان‌هایی است که بر مردم آمریکا از ناحیه رابطه آمریکا - اسرائیل پدید آمده است.

اولین هزینه مربوط به هزینه‌های مالی اسرائیل برای مالیات‌دهندگان آمریکایی است. در فاصله سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۸، کمک‌های خارجی ایالات متحده به اسرائیل (با جمعیتی معادل ۵/۸ میلیون نفر، که البته دولت اسرائیل مدعی این رقم است) بیش از کل کمک‌های خارجی آن به کشورهای منطقه زیر صحرای آفریقا، کشورهای

برای نمونه می‌توان ضرر چندین میلیارد دلاری صنایع آمریکایی را در نتیجه تحریم اعراب نام برد. هزینه افزایش قیمت نفت برای مصرف‌کنندگان آمریکایی نمونه دیگری است. این افزایش، رکود جهانی را در طول تحریم نفتی اعراب در واکنش به حمایت از اسرائیل در جنگ ۱۹۷۳، به دنبال داشت. نمونه‌های دیگر عبارتند از: هزینه حفظ ناوگان ششم نیروی دریایی آمریکا در مدیترانه که عمدتاً برای حمایت از اسرائیل است؛ واحدهای هوایی ارتش آمریکا در پایگاه آویانو در ایتالیا و هزینه‌های سرسام‌آور به کارگیری مداوم نیروهای زمینی و هوایی آمریکایی در منطقه خلیج (فارس) و شبه جزیره عربستان (این نیروها یا از آمریکا به منطقه سرازیر می‌شوند یا از ناوگان هفتم که معمولاً در اقیانوس آرام فعالیت می‌کند). سالها قبل معاون وقت وزیر خارجه آمریکا - جرج بال - هزینه مالی اسرائیل را برای ایالات متحده ۱۱ میلیارد دلار در سال تخمین زده بود. البته اگر ۱۱ میلیارد دلار در آن سالها با توجه به ارزش

بدون در نظر گرفتن تورم، رقمی معادل ۱۳۴/۸ میلیارد دلار است. به شکل دیگری هم می‌توان این موضوع را بیان کرد:

تا ۳۱ اکتبر ۱۹۹۷ رقم تقریبی ۱۴۶۳۰ دلاری که هر اسرائیلی از دولت آمریکا دریافت کرده، معادل ۲۳۲۴۱ دلار برای آمریکا هزینه داشته است. این هزینه برای هر خانواده پنج نفری اسرائیلی معادل ۲،۱۱۶،۲۰۵ دلار است. این ارقام، بخششهای مردم آمریکا به صندوقهای خیریه اسرائیلی را شامل نمی‌شوند. این بخششها و هدیه‌ها در ابتدای تأسیس دولت اسرائیل، میزان یک چهارم بودجه این دولت را شامل می‌شد، اما در حال حاضر رقمی معادل یک میلیارد دلار در سال است. علاوه بر تأثیر منفی این کمکها بر تراز پرداختهای آمریکا، افراد مبلغ بخشش را از مالیات بر درآمد خود کسر می‌کنند، (۳) که در واقع ضرر عمده دیگری به خزانه آمریکاست. هیچ یک از این مبالغ، هزینه‌های غیرمستقیم اسرائیل را برای آمریکا (که اندازه گیری آن دشوار است) در بر نمی‌گیرند.

صهیونیستها و پناهندگان یهودی از آلمان هیتلری، یهودیان تنها یک سوم جمعیت سرزمین فلسطین را که تحت قیمومیت بریتانیا بود تشکیل می دادند. هر چند که فقط ۷ درصد فلسطین تحت مالکیت یهودیان بود، اما با این حال وقتی سازمان ملل رأی به تقسیم فلسطین در سال ۱۹۴۷ داد، دولت یهودی (که قرار بود تشکیل شود) ۵۳ درصد و دولت عربی (که قرار بود تشکیل شود) ۴۷ درصد این سرزمین را دریافت می کردند. بر اساس قطعنامه تقسیم فلسطین، مقرر شد بیت المقدس تحت نظارت بین المللی بماند و اصطلاح «بخش جداگانه» به آن داده شد.

یکی از افسانه‌هایی که هنوز بسیاری از آمریکایی‌ها بدان باور دارند، این است که اولین جنگ میان اعراب و اسرائیل در ۱۵ مه ۱۹۴۸ اتفاق افتاد؛ زمانی که بریتانیا از فلسطین عقب‌نشینی کرد و واحدهای نظامی مصری، اردنی، عراقی و سوری داخل فلسطین شدند. در ظاهر (هر چند واقعیت ندارد) اعراب قبلاً طرح تقسیم را رد

دلار سال جاری محاسبه شود، مقدار این کمک‌ها بسیار بالاتر خواهد بود. از آن زمان تاکنون، کمک‌های مستقیم خارجی آمریکا به اسرائیل دو برابر شده است. هزینه دوم اسرائیل برای آمریکاییها مربوط به وجهه و اعتبار بین المللی ایالات متحده است. به نظر می‌رسد آمریکاییها از شکست مکرر سیاست خاورمیانه‌ای آن کشور که ریشه در بی‌توجهی و نادیده گرفتن زمینه‌منزاعه اسرائیلی-فلسطینی دارد، متعجبند. البته این بی‌توجهی عمدتاً ناشی از قصور رسانه‌های آمریکایی در ارائه واقعیتهای عینی این منازعه است.

در اواخر قرن نوزدهم، زمانی که صهیونیسم سیاسی در اروپا شکل گرفت، یهودیان جزء بسیار کوچکی از جمعیت سرزمین مقدس [فلسطین] را تشکیل می دادند. البته در این زمان بخش عمده سرزمین مقدس دارای جمعیتی انبوه بود و در آن کشاورزی می شد و بیابانی نبود که منتظر قدم مهاجران خارجی باشد. حتی در سال ۱۹۴۷ بعد از نیم قرن مهاجرت گسترده

کرده بودند، در حالیکه اسرائیل آن را پذیرفته بود. در واقع، جنگ بین اعراب و اسرائیل تقریباً شش ماه قبل از این تاریخ، یعنی بلافاصله بعد از اعلام طرح تقسیم فلسطین، شروع شده بود.

زمانی که ارتشهای عرب در ماه مه به فلسطین داخل شدند، ماهها بود که حدود ۴۰۰،۰۰۰ فلسطینی خانه و کاشانه خود را رها و فرار کرده بودند. اعراب به این علت ارتشهای خود را به فلسطین فرستادند که از اخراج فلسطینیها و تصاحب خانهها و زمینهایشان توسط اسرائیل (در منطقه‌ای که سازمان ملل به دولت فلسطینی و یهودی اعطا کرده بود) جلوگیری کنند. در واقع تاریخ به وضوح نشان می‌دهد که نیروهای اردنی دستور داشتند که داخل سرزمینهایی که سازمان ملل به اسرائیل واگذار کرده بود، نشوند.

هر چند دولت جدیدالتأسیس اسرائیل، رسماً طرح تقسیم را رد نکرد، اما در عمل هرگز آن را نپذیرفت، امروز یعنی بعد از نیم قرن، هنوز اسرائیل از تعیین و تحدید

مرزهای خود ابا می‌کند. در واقع، زمانی که جنگ سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ پایان گرفت، دولت اسرائیل نصف بیت‌المقدس و ۷۸ درصد سرزمین فلسطین را اشغال کرده بود. حدود ۷۵۰،۰۰۰ فلسطینی مسلمان و مسیحی از شهرها، روستاها و خانه‌هایشان بیرون رانده شدند و هرگز اجازه بازگشت به آنها داده نشد. از چهار جنگی که بعدها اتفاق افتاد، جنگهای ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۸۲ توسط اسرائیل آغاز شدند و تنها یکی از آنها - جنگ ۱۹۷۳ - توسط مصر و سوریه برای بازپس‌گیری سرزمینهایشان شروع شد. این چهار جنگ بر سر قسمت‌هایی از لبنان، سوریه، اردن و مصر که قبلاً توسط اسرائیلیها اشغال شده بود، نیم دیگر بیت‌المقدس و ۲۲ درصد فلسطین (شامل کرانه باختری و نوار غزه) در گرفته است. آنچه برای فلسطینیها باقی مانده همین ۲۲ درصد است.

عدم تمایل دولتهای آمریکایی به پذیرش این واقعیت‌های تاریخی و بازنگری سیاست خاورمیانه‌ای این کشور در جهت

آمریکا دچار مشکل هستند. حکومت‌های عرب، به سبب اتحاد با آمریکا در خطر می‌افتند و بعضاً سرنگون می‌شوند. برای نمونه سقوط پادشاهی هاشمی را در عراق به سبب خروج نیروهای ارتش این کشور از فلسطین طی جنگ ۱۹۴۸ و سپس عضویت در اتحاد نظامی با آمریکا و بریتانیا، می‌توان نام برد. حتی متحدان اروپایی و آسیایی آمریکا به سبب جانبداری دائمی این کشور از اسرائیل، به سرزنش آن پرداخته‌اند. در رأی‌گیری برای قطعنامه‌ای در مجمع عمومی سازمان ملل که از اسرائیل می‌خواست تا به بهانه ایجاد شهرک‌های یهودی‌نشین، سرزمین‌های فلسطینی را اشغال نکند، فقط ایالات متحده به نفع اسرائیل رأی داد. با این حال آمریکایی‌ها از این واقعیت غافلند که سیاست‌های خاورمیانه‌ای اسرائیل - آمریکا این کشور را در جهان منزوی می‌سازد.

هزینه سوم را نظام سیاسی آمریکا در داخل به سبب اسرائیل متحمل می‌شود. در ماه دسامبر ۱۹۹۷، مجله «فورچون» از

تصحیح اشتباهات، موجب از دست رفتن اعتبار بین‌المللی آمریکا شده، که بسیار مخرب بوده است. آمریکایی‌ها که زمانی با مدارس، دانشگاه‌ها و بیمارستان‌های مدرنی که ۱۵۰ سال قبل در سرتاسر خاورمیانه تأسیس کرده بودند، معرفی می‌شدند، در حال حاضر به عنوان کسانی شناخته می‌شوند که با استفاده از حق و تو در سازمان ملل، نقض مکرر حقوق فلسطینی‌ها را در سرزمین غصب شده توسط اسرائیل، نادیده می‌گیرند.

اشغال فلسطین توسط اسرائیل، نقض مقدمه منشور سازمان ملل است که گرفتن سرزمین را از طریق جنگ منع می‌نماید. اعمالی که دولت اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی انجام داده نیز ناقض معاهده چهارم ژنو است که تغییر بافت جمعیت سرزمین‌های اشغالی را منع می‌کند.

حکومت‌های کشورهای خاورمیانه که زمانی به آمریکا به عنوان حامی خود در مقابل استعمار اروپا می‌نگریستند، در حال حاضر برای توجیه روابط حسنه خود با

لایسته های حرفه ای خواست تا قدرتمندترین گروه ویژه در ایالات متحده را مشخص سازند. آنان در رده اول «انجمن بازنشستگان آمریکایی» را که به نمایندگی از طرف بیش از شصت میلیون آمریکایی تبلیغ می کند نام بردند؛ در مکان دوم، «لایبی رسمی اسرائیل» در واشنگتن یعنی «کمیته آمریکایی امور عمومی اسرائیل» (۴) قرار گرفت. «آپیک» دارای بودجه ای بالغ بر پانزده میلیون دلار (که منابع تأمین این بودجه راه رگز ذکر نمی کند) و صد و پنجاه کارمند است. آپیک می تواند از منابع «کنفرانس رؤسای سازمانهای عمده یهودی آمریکایی» (۵) استفاده کند. این کنفرانس، هماهنگ کننده اسرائیلی تلاشهای حدود ۵۲ سازمان یهودی ملی در آمریکا است. از میان این سازمانها می توان گروههایی چون B'nai B'rith's و Anti-Defamation League (ADL) با بودجه ای معادل ۴۵ میلیون دلار و Hadassah، (گروه زنان صهیونیست) را که هزینه هایش بیشتر از «آپیک» است و هر

ساله هزاران آمریکایی را در چارچوب سفرهایی تحت نظارت دولت اسرائیل، به این کشور می فرستد، نام برد.

هم AIPAC و هم ADL دارای بخشهایی موسوم به دپارتمان «تحقیق در مورد مخالفان» هستند که پرونده های سیاستمداران، روزنامه نگاران، اساتید دانشگاه و سازمانهای معارض و مخالف اسرائیل، را نگهداری می کنند و اطلاعات مربوط به آنها را از طریق شوراهای محلی جمع آوری می کنند. گروهها و فعالان طرفدار اسرائیل می دهند تا از این طریق شهرت کسانی را که جرأت سخن گفتن دارند و بنابراین به عنوان «دشمنان اسرائیل» مورد انکار واقع شده اند، خدشه دار کنند. حمله پلیس به ادارات ADL در لس آنجلس و سان فرانسیسکو موجب کشف این واقعیت شد، که بسیاری از پرونده های ADL نادرست و در نتیجه تهمت بوده و برخی نیز از طریق غیرقانونی کسب شده اند.

اما این کار، مهمترین فعالیت

San Good Government for Franciscans در کالیفرنیا، PAC در آریزونا، PACChili در نیومکزیک، Beaver PAC در ویسکانسین و حتی ICE PAC در نیویورک، واقعاً کمیته‌های اقدام سیاسی طرفدار اسرائیل هستند؟ از آنجا که هیچ گروه ذی‌نفع دیگری نمی‌تواند مانند لابی اسرائیل در جریان مبارزات انتخاباتی پول در اختیار کاندیداها قرار دهد در نتیجه هیچ کدام به دنبال آن نبوده‌اند که بدین شکل خود را مخفی سازند.

برخی از خردمندترین و برجسته‌ترین خدمتگزاران عمومی در آمریکا به علت رأی مخالف لابی اسرائیل نتوانسته‌اند به مناصب بالاتر دست پیدا کنند. یکی از این افراد جرج بال بود که در دوران ریاست جمهوری کندی به عنوان معاون وزیر خارجه و در دوران ریاست جمهوری جانسون به عنوان سفیر آمریکا در سازمان ملل خدمت کرد. با توجه به هوش تقریباً کم‌نظیر بال در پیش‌بینی تحولات بین‌المللی، هیچ شکی وجود

جنجال برانگیز «آپیک» نیست. در دهه هفتاد میلادی، اعضای هیأت ملی مدیران «آپیک»، طرح کمیته‌های اقدام سیاسی محلی را تصویب کردند. این کمیته‌ها هدف دیگری را از تأسیس دنبال می‌کردند. مقرر شد این کمیته‌ها به هماهنگی تلاش مدیران آپیک در حمایت از نامزدها در انتخابات فدرال، بپردازند. تاکنون حداقل تعداد ۱۲۶ کمیته «اقدام سیاسی» به حمایت از اسرائیل ثبت شده است.

این کمیته‌ها مانند خود آپیک می‌توانند به نامزدهای طرفدار اسرائیل که طبق توصیه‌های آپیک عمل کرده‌اند و در انتخابات با رقیبی جدی مواجهند تا نیم میلیون دلار کمک کنند. در اکثر مناطق کشور این مقدار پول برای پرداخت هزینه تبلیغات تلویزیونی، کافی است. جالب توجه آن که در مورد شبکه کمیته‌های اقدام سیاسی، همگی دارای عناوین گول‌زننده هستند. چه کسی می‌تواند حدس بزند که تشکیلاتی مانند Valley Delaware PAC در فیладельیا،



ندارد که اگر وی در مورد نوع روابط آمریکا و اسرائیل مردّد نبود (البته اکثر آمریکاییهای درگیر در روابط خارجی، همین احساس را به شکلی مخفی، دارند) قطعاً به مقام وزارت خارجه آمریکا نائل می‌آمد.

در جلسات اعضای آپیک که خبرنگاران اجازه شرکت ندارند، رؤسای آن افتخار کرده‌اند که سازمان آنها موجب شکست دو تن از برجسته‌ترین رؤسای کمیته روابط خارجی سنا - ویلیام فولبرایت از حزب دمکرات (نماینده آرکانزاس) و چارلز پرسی از حزب محافظه‌کار (نماینده ایلینویز) - شده‌اند. فهرست اسامی سناتورها و اعضای پارلمان آمریکا که «آپیک» مسؤول شکستشان در انتخابات است به قدری طولانی است که جای بیان آن در اینجا نیست. همچنین شواهد محکمی وجود دارند که اگر به خاطر مانورهای پیچیده لابی اسرائیل نبود (مانند تشویق کاندیداهایی از احزاب سوم و حمایت‌های بی‌امان روزنامه‌نگاران و دیگر شخصیت‌های رسانه‌ای طرفدار اسرائیل از یک حزب

خاص) احتمالاً جیمی کارتر در سال ۱۹۸۰ و قطعاً جورج بوش در سال ۱۹۹۲، دوباره به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب می‌شدند.

هزینه‌ای که نظام سیاسی آمریکا بابت از دست دادن این شخصیت‌ها (کسانی که اجازه نمی‌دادند منافع سیاسی گروه‌های داخلی آمریکا، سیاست خارجی را دیکته کند) پرداخته بسیار زیاد است. تا زمانی که «آپیک» و دیگر لابی‌های قدرتمند، تلاش‌های معنادار برای اصلاح نظام مالی انتخابات را بی‌نتیجه می‌گذارند، آمریکاییها ندانسته باید چنین هزینه‌هایی را بپردازند.

مورد آخر هزینه‌های انسانی است که آمریکاییها به خاطر اسرائیل متحمل می‌شوند. اغلب، مسأله حمله هواپیماها و قایق‌های تورپدوی اسرائیلی به ناو آمریکایی «لیبرتی» در روز چهارم جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ که طی آن ۳۴ آمریکایی کشته و ۱۷۱ نفر زخمی شدند، مورد غفلت قرار می‌گیرد. تعداد کمی از آمریکاییها درباره این حمله به ناو آمریکایی، که در حال شنود مکالمات نظامی اسرائیل و

ندارد که اگر وی در مورد نوع روابط آمریکا و اسرائیل مردّد نبود (البته اکثر آمریکاییهای درگیر در روابط خارجی، همین احساس را به شکلی مخفی، دارند) قطعاً به مقام وزارت خارجه آمریکا نائل می‌آمد.

در جلسات اعضای آپیک که خبرنگاران اجازه شرکت ندارند، رؤسای آن افتخار کرده‌اند که سازمان آنها موجب شکست دو تن از برجسته‌ترین رؤسای کمیته روابط خارجی سنا - ویلیام فولبرایت از حزب دمکرات (نماینده آرکانزاس) و چارلز پرسی از حزب محافظه‌کار (نماینده ایلینویز) - شده‌اند. فهرست اسامی سناتورها و اعضای پارلمان آمریکا که «آپیک» مسؤول شکستشان در انتخابات است به قدری طولانی است که جای بیان آن در اینجا نیست. همچنین شواهد محکمی وجود دارند که اگر به خاطر مانورهای پیچیده لابی اسرائیل نبود (مانند تشویق کاندیداهایی از احزاب سوم و حمایت‌های بی‌امان روزنامه‌نگاران و دیگر شخصیت‌های رسانه‌ای طرفدار اسرائیل از یک حزب

آمریکایی در سال ۱۹۹۷ که برای یک کمپانی آمریکایی در کراچی کار می‌کردند، از آن جمله است.

تمام این حوادث و دیگر حوادثی که طی آن آمریکاییها کشته شده‌اند مستقیماً نتیجه حمایت یک جانبه آمریکا از اسرائیل و عدم تمایل برای مشارکت در روند صلح بر اساس طرح «زمین در مقابل صلح» با فلسطینیها و دیگر همسایه‌های عرب اسرائیل طبق قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت است. آمریکا از نوامبر ۱۹۶۷ به این طرف، هر چند توجه کمی به این قطعنامه کرده اما در عمل اسرائیل را مجبور نکرده که آن را بپذیرد. این در حالی است که اعضای اتحادیه عرب این قطعنامه را پذیرفته‌اند. نفاق و سیاست دوگانه آمریکا موجب نفرت و سرخوردگی در سراسر منطقه خاورمیانه و جنوب آسیا شده است. این امر باعث می‌شود تا آمریکاییهای بیشتری جان خود را از دست بدهند تا مگر اسرائیل بپذیرد، سرزمینهای اشغال شده بعد از ۱۹۶۷ را پس بدهد یا آمریکا دیگر از موضع سازش ناپذیری

اعراب در طول جنگ بود، اطلاع دارند. حکومت اسرائیل ادعا کرد که این حمله به اشتباه صورت گرفت، اما سرنشینان ناو و دیگر افسران نیروی دریایی مستقر در مدیترانه و واشنگتن بیان می‌دارند که این یک حمله عمدی بود و اسرائیلیها می‌خواستند کشتی را غرق کرده و نیروهای مصری را مسؤول این فاجعه نشان دهند.

زبانهای جانی آمریکاییها از سوی نیروهای عرب مخالف اسرائیل آشکارتر است. کشته شدن ۱۴۱ نیروی خدمتاتی آمریکا در بمب‌گذاری مقر نیروی دریایی آمریکا در بیروت در سال ۱۹۸۴، کشته شدن تنی چند از دیپلمات‌های آمریکایی و زخمی شدن تعدادی کارمند محلی سفارت آمریکا در دو بمب‌گذاری سفارت آمریکا در بیروت، بمب‌گذاری سفارت آمریکا در کویت، گروگان‌گیری آمریکایی‌ها در بیروت که از میان آنها ۳ نفر شان کشته شدند، کشته شدن آمریکایی‌ها در بمب‌گذاری برج «الخبر» در عربستان سعودی و ترور ۴ حسابدار

اسرائیل، حمایت به عمل نیاورد.

ادعاهای موجود مبنی بر وجود جنبه‌های مثبت در روابط آمریکا و اسرائیل به ندرت مستدل هستند. در طول زمامداری ریگان برای اولین بار، روابط آمریکا و اسرائیل تحت عنوان «روابطی استراتژیک» نامیده شد که برای طرفین مفید است. این نظریه که اسرائیل (که از لحاظ سرزمین و جمعیت از هنگ کنگ کوچکتر است) می‌تواند خیلی بیشتر برای آمریکا مفید باشد تا اعراب با جمعیتی معادل ۲۵۰ میلیون نفر و سرزمینی معادل ۴۰۰۰ مایل از عمان تا مراکش (که از لحاظ استراتژیکی بسیار اهمیت دارد) خنده‌آور است. روابط آمریکا با اسرائیل علاوه بر اعراب، ۷۵۰ میلیون مسلمان غیرعرب را (که همراه با اعراب ۶۰ درصد ذخایر نفت و گاز دنیا را در اختیار دارند) نیز از آمریکا ناراضی کرده است.

مدافعان اسرائیل همچنین به همکاری آمریکا و اسرائیل در توسعه تسلیحات اشاره می‌کنند. واقعیت این است که یک یا دو برنامه توسعه تسلیحات مشترک میان

آمریکا و اسرائیل، عمدتاً توسط آمریکا تأمین مالی شده و علاوه بر این، به فروش مکرر این سلاحها به دولتهای یاغی از جانب اسرائیل منجر شده است، موضوعی که برای اسرائیل هیچ هزینه‌ای نداشته است.

این یک واقعیت غم‌انگیز، اما اثبات شده است که دولت اسرائیل به فن‌آوری نظامی محرمانه آمریکایی دست یافته و آن را به دیگر کشورها فروخته است. برای نمونه، زمانی که در طول بحران خلیج (فارس) و به سبب وضعیت اضطراری، آمریکا اقدام به ارسال موشکهای پاتریوت برای دفاع از اسرائیل نمود، آنها از فرصت استفاده کرده و ظاهراً طبق گزارش بازرسی کل وزارت خارجه آمریکا، این سلاح را به چین فروختند. در نتیجه، آمریکا مجبور به توسعه نسل کاملاً جدیدی از موشک شد تا بتواند به دیوار دفاعی چین - که در اثر خیانت اسرائیل، به موشک پاتریوت مجهز شده بود - نفوذ کند.

شاید یکی از نفاق‌انگیزترین توجیهاتی که دوستان اسرائیل در مورد رابطه خاص

بسیار هولناکی که کمتر هم شناخته شده این است که بر اساس قوانین محدود کننده موجود، در حال حاضر ۹۰ درصد سرزمین اسرائیل دارای شرایطی است که غیریهودیان حتی آنها که تابعیت اسرائیلی دارند نمی‌توانند آن سرزمینها را مالک شوند یا در آن زندگی کنند. متأسفانه، وسعت سرزمینی که تحت چنین قوانینی قرار دارد در حال افزایش است. بنابراین هیچ دو کشوری را نمی‌توان یافت که به اندازه اسرائیل و آمریکا در رویکردشان نسبت به مسائل اساسی شهروندی و حقوق انسانی و مدنی اینقدر تفاوت عمل داشته باشند.

آمریکا با اسرائیل ارائه می‌دهند، این است که اسرائیل تنها «دموکراسی موجود در خاورمیانه» است و این که اسرائیل و آمریکا از نهادهای اساسی مشترکی برخوردار هستند، در واقع، دموکراسی اسرائیل در ارتباط با غیریهودیان بی‌اعتبار است. در مقایسه با آمریکا که طبق قانون، همه شهروندان بدون در نظر گرفتن ریشه‌های مذهبی یا قومی دارای حقوق یکسان هستند، شهروندان مسیحی و مسلمان اسرائیل دارای حقوق یکسان با یهودیان در ارتباط با خدمت سربازی، خدمات گسترده اجتماعی، نرخهای مالیاتی که بر شهروندان عرب تحمیل شده و هزینه‌های دولت اسرائیل در اجتماعات عرب‌نشین، نیستند.

علاوه بر این، تابعیت اسرائیل به فلسطینی‌های مسیحی و مسلمانانی که از خانه و کاشانه خود در سال ۱۹۴۸ اخراج شده‌اند (و فرزندان‌شان)، اعطا نمی‌شود، اما یک یهودی در هر کجای دنیا که متولد شود، می‌تواند در صورت تقاضا تابعیت اسرائیل را اخذ نماید. شاید بتوان گفت یکی از وقایع

## پی نوشت:

1- Richard Curtiss, "The Cost of Israel to the American People",  
<http://www.curtiss>.

۲- تبلیغ کنندگان به نفع یک گروه یا برای یک هدف خاصی.

۳- بدین معنا که این چنین کمک‌هایی مشمول مالیات بر درآمد نمی‌شوند و شخص می‌تواند این مبالغ را در اظهارنامه مالیاتی خود به عنوان هزینه سالیانه در نظر گیرد: مترجم

4- American Israeli Public Affairs

5- Conference of Presidents of Major American Jewish Organizations

شهرت‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پژوهشگاه علوم انسانی